**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و چهارم\_26 آذر 1397**

مرحوم آقای خویی فرمودند دو نوع حکومت داریم، نوع اول حکومت، آن جایی است که وقتی به موضوع نگاه می کنیم، قابلیت تعبد درش نیست، چون موضوع خارجی است با تعریف معَیّن و مشخصی. مثل خمر، تعبد پذیر نیست مگر به لحاظ احکام و آثار. هیچ گاه نمی توان گفت چوب آهن است، مگر جایی چوب اثر آهن را داشته باشد. این یک نوع حکومت، نوع دوم حکومت آن جایی است که خود موضوع به ما هو موضوع قابل تعبد باشد، منهای آثار شرعی، ما می شود به آن موضوع متعبد بشویم و لو اثر شرعی هم نباشد، مثل این که یک مورد و یک حکمی موضوع علم باشد، و در دلیل دیگری بگوید الامارة علمٌ، الخبر الواحد علمٌ. اینجا خود موضوع قابل تعبد است، می شود شارع دایره علم را گشترده تر کند، توسعه بدهد و امارات را هم که غیر علمی اند علم محسوب کند حتی اگر برای علم هم اثر شرعی پیدا کنید این جا اثر شرعی نیست ولی آثار عقلی که هست. اثر عقلی علم التنجیز است. وقتی گفتم خبر الوحد علمٌ یعنی همان تنجیزی که در علم بود در خبر واحد هم هست.

این تقسیم بندی حکومت.

اما در بحث خودمان آیه کریمه: یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسقٌ بنباء فتبینوا. منطوق وجوب تبین عند مجی خبر فاسق و مفهوم اش عدم وجوب تبین عند مجی خبر عادل است.

حال من آقای خویی و آقای نائینی می خواهیم بگوییم همین که مفهوم گفت از خبر عادل تبین نکنید، این بالملازمه یعنی الخبر العادل علمٌ. چون آن چیزی که احتیاج به تبین ندارد علم است. وقتی علم تبین نمی خواهد، وقتی خبر عادل به مفهوم دلالت دارد که تبین نمی خواهد، این دو را کنار هم می گذارید نتیجه اش می شود که خبر الواحد علم است و الا تبین می خواست. این در مفهوم.

اما تعلیل: ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین.

غرضمان این است که جهالت را ضد علم بگیریم. تعلیل می گوید هر جا علم نبود، عمل نکنید، حال مفهوم گفت خبر عادل محتاج به تبین نیست پس علم است، تعلیل می گوید از غیر علم تبعیت نکنید. بله لولا مفهوم شرط شما خبر عادل را علم نمی دانستید. اما حال که مفهوم شرط آمد حکومت دارد بر تعلیل.

تعلیل ساکت است از اینکه چه چیزی علم است و چه چیزی علم نیست من آمده ام که بگویم غیر علم تبعیت نشود . من می پذیرم که مصداق حقیقی برای علم است ومصداق تعبدی هم می تواند باشد اما اینکه کجا مصداق تعبدی هست و کجا نیست من کار ندارم.

مفهوم شرط می گوید اماره علم است، پس تعلیل دیگر با آن کاری ندارد.

اثر عقلی ان هم تنجیز و تعذیری که در علم بود در این خبر واحد هم می آید.

پس جناب محقق عراقی اینجا شد حکومت؛ نشد تخصیص و ببینید دارد یک مصداق تعبدی برای علم درست می کند و ان مصداق تعبدی هم اسمش شد خبر واحد. آقای عراقی اگر در این آیه کریمه مثل الفقاع خمر بود باید نگاهمان به آثار شرعی می بود ولی اینجا حکومت قسم دوم است که به لحاظ آثار عقلی است و همین که خبر واحد علم شد، همه آثار عقلی علم را به طرف خودش جلب می کند و این یعنی حکومت نه تخصیص.

آقای سیستانی چند اشکال دارد، ان اشکالات مهم را ذکر می کنم:

یکی این است که جناب خویی بین فرمایشات شما تهافت است. شما در بحث امارات می گویید دلیل حجیت امارات بر قاعده قبح عقاب بلا بیان ورود دارد. در حالی که اینجا می گویید حکومت. در حقیقت به تعبد می گویم این جا بیان است، نه لا بیان، بیان خارجی نیست بلکه بیان تعبدی است. با تعبد من آقای خویی مصداق واقعی برای بیان درست می کنم و مورد امارات را از تحت قاعده قبح عقاب بلا بیان خارج می کنم. آن حرف درست است ولی اینجا چرا میگویید حکومت؟

اگر قاعده گفت قبح عقاب بلا بیان، صدق العادل گفت هذا بیان؛ این می شود ورود توسعه ایی در بیان. حال اگر قاعده قبح عقاب بلا بیان گفت عقاب بلا بیان قبیح است، صدق العادل گفت الامارة حجة و بیان. پس این جا عقاب بلا بیان نیست. این می شود ورود تضییقی. اما نه این که به یک حیث بشود ورود و به یک حیث بشود حکومت.

تطبیقش در آیه این می شود. من همان حرف قبل شما را اینجا می زنم تا بشود ورود. به عبارت خود شما. گفت جهالت لا. ولی وقتی خبر واحد شد علم، می گوید جهالت نیست مجازا. پس آمدید یک فردی برای علم درست کردید تعبدا. این می شود ورود.

اشکال دوم، اصلا من حرف شما را می پذیرم که حکومت بر دو قسم است. ما عرض می کنیم که تعبد یعنی چی؟ تعبد یعنی اعتبار. یعنی این را اعتبار می کنم که آن باشد. تعبیر ایشان این است جمیع الاشیاء قابلة لاعتبار . چون اعتبار قلیل المؤنة است می توان همه چیز قابل اعتبار است. این که نشد ضابطه فرق بین دو نوع حکومت.

ضابطه فرق بین دو قسم است که آن چیزی که موضوع قرار داده شده است. مثلا گفته اند العلم منجزٌ او معذر. این علم کدام علم مراد است؟ اگر این علم، علم تکوینی است. فلا یترتب علیه الاثر حتی مع الاعتبار. اما اگر آن کلمه علم اعم بود از علم تکوینی و علم اعتباری باید کار را داد دست من بیده الاعتبار که کجا را معتبر می کند به علم و کجا را معتبر نمی کند.

این می شود معیار حکومت.

پس بگویید اعتبار کجا نتیجه می دهد و کجا نتیجه نمی دهد نه این که کجا قابل اعبتار است و کجا نیست.

اشکال سوم، این نکته را جواب ندادید آقای خویی. که هر جا لسان بخواهد لسان ورود و حکومت باشد باید لسان لسان معارضه نباشد ولسان مسالمه باشد و هر جا تخصیص است لسان لسان معارضه است . انی حرف آقای عراقی را جوای ندادید آقای عراقی فرمود بین مفهوم و تعلیل تعارض است ولو به نحو غیر مستقر. من عراقی که می گویم التخصیص یعنی حکومت لا ، وورد هم لا چرا که لسان، لسان معارضه است. من این را جوای می دهم ولی شما این را جواب ندادید.

ادامه دارد بحث آقای سیستانی مطالعه کنید.

اما خود ایشان اعتراضی دارد که اگر .... وجوب شرطی بود ...لسان مولویت داشت، تعارضی که شما گفتید درست بود اما اگر فتبیوا را ارشاد به عدم حجیت گرفتید می شود حکومت .

قرآن می فرماید ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا. یعنی خبر را کان لم یکن نگیرید و تبین هم بکنید . این یعنی همان که اسمش را میگذارید عدم حجیت . یعین این خبر فاسق حجیت ندارد. بروید ببینید می توانید با قرائن و شواهد حجتش کنید یا نه. اگر به نتیجه رسید که هیچ و الا فلا. منطوق می گوید خبر فاسق کاشفیت ندارد به تنهایی اما بروید تبین کنید شاید بشود به این خبر عمل کنیم. بنا براین که مفهوم دارد معنایش این می شود که اگر خبر عادل برای شما آمد این تفحص و جستوجو و تبین را نمی خواهد. این کنایه است از اینکه این خودش بیان و کاشف و راهگشا است. فارتفع النزاع و دیگر تخصیص نخواهد بود. اگر به این نحو عمل شود دیگر لسان لسان معارضه و تخصیص نخواهد بود. آیه ارشاد است به این که خبر واحد کاشفیت تامه خودش خود به خود ندارد، تبین می خواهد، از طرف دیگر مفهوم می گوید، خبر عادل کاشفیت دارد، تفحص نمی خواهد، خب این لسان حکومت است نه لسان معارضه و تخصیص.

ان اشء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.